

# حدود آزادی گودنگ ټا سن هفت

## سالگی از نظر اسلام

# بسم الله الرحمن الرحيم

## Table of Contents

3	كلث و اژه:.....
3	چکوھ.....
3	مقدمه.....
4	اهمیت تربیت و آزادی در دوران کودکی.....
6	زانهای اجتماعی سلب آزادی.....
7	حدود آزادی و کنترل آن در حوزه تربیت اسلام.....
8	روشهاي تربیتی موجود در نفعی ٹی اثبات آزادی .....
8	تعريف فرزند پروری.....
8	شریعه های فرزند پروری .....
9	1- شرعیه مقتدرانه .....
9	2- شرعیه سهل گھوانه .....
10	3- شرعیه استبدادی .....
11	بحث و نتیجهگویی .....
11	مخالف بودن نوع تربیت در دوره های سنی از نظر اسلام .....
12	اصل کرامت، در تمام ادوار تربیت اسلامی.....
14	بررسی دوره اول تربیت در بین احادیث .....
15	برداشت صحیح از واژه سنه .....
16	شواهدی از زندگی اهل بیت در نحوه تربیت در دوره اول .....
19	نتوجه گھوی نهایی.....
20	منابع مقاله.....

## **کل<sup>ک</sup>ه و اژه:**

فرزنده پروری، حد آزادی فرزند، تربیت مقتدرانه، رنج مثبت

## **چک<sup>ک</sup>ه**

این گفتار بر این است که نظر اسلام را در باره نوع تربیت اسلام، در سنین کودکی یعنی از بدو تولد تا سن ۷ سالگی بیان کند و با بیان کردن انواع روشهای فرزند پروری، و اتخاذ قول صحیح از بین آنها، نظر نهایی را که همان روش مقتدرانه است مطرح می کند و با توجه به احادیث اهل بیت که دوره تربیت را سه دوره دانسته اند، به دوره اول آن می پردازد و معنای سید را در این روایت با توجه به روایات دیگر تبیین می نماید و محدوده این سیاست و آزادی را بیان می دارد که فرزند علاوه بر آزادی باید رنجی مثبت را در زندگی خود، بالاخص در دوره هفت ساله اول تجربه کند تا فردی صبور و بردبار در برابر مشکلات تربیت شود و آنگاه که به سن تشخیص و قضاوت رسید، فردی آسیب پذیر در جامعه نبوده و انسانی موحد، شاکر و راضی از درگاه الهی باشد.

در این مقاله با توضیح دو روش فرزند پروری سهل گیرانه و مقتدرانه، و رد این دو، به روش مقتدرانه پرداخته و برای حجیت قول خود علاوه بر روایات، شواهدی از زندگانی اهل بیت علیهم السلام ذکر می کند.

## **مقدمه**

درباره نحوه تربیت کودک، نظریات متفاوت و فراوانی وجود دارد که هر کدام از اندیشمندان اسلامی و غربی پیرامون آن نکاتی را ذکر کرده و مورد بررسی قرار داده اند. این اختلاف تا حدی است که یک دانشمند ممکن است در طول زندگانی خود نظرات متفاوتی نسبت به نحوه تربیت کودک داشته باشد. اما در این بین تربیت کودک به خصوص در ۷ سال اول زندگی اهمیت بیشتری دارد و دست خوش نظرات و ایده هایی است که جای تامل و بررسی دارد. از بین همه این مکاتب، مکتب اسلام نیز برای خود نظرات حائز اهمیتی دارد که می تواند راهگشای بسیاری از مشکلات تربیتی در این سنین باشد.

در حدیث معروفی که دوران زندگی یک فرزند را به سه دوره سیاست، عبد بودن و وزارت تقسیم بندی کرده است، دوره اول چه از نظر صاحب نظران غربی و چه از نظر اندیشمندان اسلامی جایگاه ویژه و خطیری دارد و دورهای بحرانی و بسیار حساس است.

تا جایی که بعضی از این اندیشمندان غربی گفته اند: شاکله شخصیتی انسان در ۵ سال اول زندگی آدمی شکل می‌گیرد. از دیدگاه اسلام طبق حدیثی که ذکر شد، هفت سال اول زندگی به عنوان بخشی حساس از زندگی کودک مورد عنایت قرار گرفته است.

خیلی از صاحب نظران، این دوره اول زندگی را دوران آزادی کودک در تربیت تلقی کرده اند و بر این هستند که فرزندان نباید در این سنین مورد سختگیری و برخورد واقع شوند بلکه در رفتار و کردار خود می‌بایست آزادانه عمل کنند.

اما آنچه که ما در این مقاله می‌خواهیم به آن پردازیم این نکته است که حدود آزادی کودک در هفت سال اول زندگی از نظر اسلام مورد چگونه است؟

## اهمیت تربیت و آزادی در دوران کودکی

آزادی حقی است که، هر انسانی باید از آن برخوردار باشد. این حق در دوره‌های مختلف شخصیتی و زیستی صورتهای گوناگون دارد. البته میدان اختیار و آزادی هر فردی متغیرهای گوناگونی دارد: همچون سن، جنس، نژاد، ثروت . . . .

ولی حدود آزادی فرزندان در تعلیم باید به گونه‌ای دیگر تعیین شود. به این معنا که انسان براساس یک سلسله معیارهایی که تعیین کننده‌ی میزان اختیار و آزادی او در دوره‌های مختلف رشد است؛ می‌تواند از آزادی بهره مند شود. و این در حقیقت صورتهای گوناگون آزادی داده شده به اوست.

پس حدود، آزادی عمل یک کودک را، شرایط و ویژگیهای شخصیتی و محیطی او تعیین می‌کند. فرد در اوایل تولد به علت محدودیت شناختی، حرکتی و رفتاری خود، قادر نیست یک پرتابگاه را از یک سطح هموار به خوبی تمیز دهد. یعنی در صورت مواجه شدن با سقوط، خود را نجات دهد، یعنی قسمت شکسته‌ی یک شیشه را، به عنوان جزئی خطرناک آن پدیده در نظرداشته باشد، یعنی در یافده و بدانند که آب بازی با آب مرگ آفرین چه تفاوتی دارند؟

پس شرایط و ویژگیهای سنی این کودک به ما اجازه نمی دهد که او را با توجه به حق آزادی اش در مواجهه با خطر رها کنیم و حیات او را به مخاطره بیندازیم. ولی در عین حال به این معنا هم نیست که در کلیه جوانب، حقوق او را در نظر نگیریم.

بنابراین ملاک هایی وجود دارند که ما را قادر می سازند آزادی یک کودک تیزهوش را بیشتر از یک کودک عادی، و یک کودک عادی را بیشتر از یک کودک عقب افتاده ذهنی رعایت کنیم . پس آزادی در بحث ها به آزادی اجتماعی به معنای خاص آن مربوط نمی شود، چرا که آزادی اجتماعی، شرایط حقوقی دارد و آزادی تربیتی، شرایط علمی و حقیقی. تعاریف گوناگون و درک های متفاوت از آزادی باعث شده است که نه تنها در قلمرو ذهنی بلکه در قلمرو عینی نیز آنچنان که شایسته‌ی این واژه است نتوانیم آن را تصور و درک کنیم؛ و درجهت مصدق آفرینی آن گام برداریم. لذا در برخی از خانواده‌ها، بی بندوباری، سقوط ارزشها و هنجارها را به عنوان آزادی قلمدادمی کنند و حذف دیکتاتوری و استبداد را به عنوان روشی برای جلوگیری از به انحراف کشیده شدن و آسیب دیدن فرزندانشان برمی گزینند. با محروم کردن آشکار فرزندانشان و اعضای خانواده‌ها از حقوق انسانی آنها براین باورند که مبادا آنها با برخوردار بودن از آزادی های سالم و حیاتی به انحراف کشیده شوند و آسیب بینند. اما اینها همه احتمال است.

اگر نظام هستی هم براساس چنین احتمالاتی استوار می شد هیچ حرکتی نمی باشی در کیهان صورت می گرفت. چرا که همیشه احتمال منحرف شدن خورشید از مدارش می باشد وجود داشته باشد. و احتمال انحراف در آزادی داشتن نیز چنین است. ولی آن چنان ضعیف می نماید که می توان گفت در حد صفر است به خصوص با وجود ملاکهای ارزشی، اجتماعی و عقلانی در تفویض آزادی برکودک.

از دست دادن این فرصت یعنی از دست رفتن فرصت رشد و پیشرفت و ترقی در کسب مهارت‌های انسانی و اجتماعی. اگر خانواده ، آزادی سالم کودکش را از او سلب کند، گلی را در یک فضای بسته و آلوده قرار داده که احتمال پژمردگی آن بسیار زیاد است و سرعت این پژمردگی بسیار تند خواهد بود.

باید اشاره کرد که بی کفایتی، خجالتی بودن، ناتوانی در کسب حقوق خویش، عدم رعایت حقوق دیگران، ترس از اجتماع، ترس از مسئولیت پذیری، ضعف در خودگردانی و مسائل بسیار، کودکان و از جمله علائم ناسالمی است که از سلب آزادی و یا ارائه آزادی نامعقول برکودک سرچشمه می گیرد.

پس خانواده ای که حدود آزادی را بدون بینش تعیین کند و نمی داند حد هر چیزی تا کجاست - یعنی مرز سلامت و ناسلامتی، زشت و زیبایی، درستی و نادرستی آن- اگر پدیده‌ی رفتار، وجود یا احساس از مرز سلامتی به ناسلامتی، زیبایی به زشتی، درستی به نادرستی گام بردارد، به حرمت وجودی حیات خود و فرزند خود تجاوز کرده اند و شاید چنین خانواده ای بی نظمی، عدم رعایت حقوق دیگران و... را هم به حساب

آزادی و اختیار کودکش بگذارد نه تغیریب، عصیان، بی عدالتی و تجاوز گری و پرخاشگری او. ولی پدر و مادری که حدود اختیار فرزندش را بر اساس شناخت و آگاهی و دقت، تعیین و تنظیم نکرده اند، باید بدانند که مفهوم آزادی را با ، رها سازی ناسالم و بی قید و بند و بی حد و مرز بودن رفتار اشتباه گرفته و مفهوم اصیل آزادی را درک نکرده اند. چرا که این واژه یکی از ارزشمندترین، زیباترین و لطیف ترین واژه هایی است که خداوند به بشر خود هدیه کرده است تا بوسیله آن بتواند حقوق حقیقی خود را بدست آورد و ارتباط سالم و زیبا و ارزشمندانه با حیات برقرار کند.<sup>۱</sup>

## زندهای اجتماعی سلب آزادی<sup>۲</sup>

اگر آزادی فرزند از بین برود، زیانهای اجتماعی بسیاری دارد که از آن جمله است:  
بدینی، بدخوئی، فخر و افاده، فریادها و آشوب طلبی‌ها، هتاكی‌ها، جسارت‌ها، پرحرفی‌ها، دروغگوئی‌ها، تملق‌ها بی‌تدبری‌ها حمله‌ها و اعمال خشونت‌ها، عصیان‌ها، تخلفات و... که زیانش بیشتر متوجه اعضای جامعه است.

گاهی سلب آزادی موجب افسردگی و ناراحتی و پیدایش بیماری‌های روانی می‌گردد، در آنصورت برای طفل عقده ایجاد می‌گردد، با کسی دوست و صمیم نمی‌شود، حتی به پدر و مادرش هم مهر نمی‌ورزد. مثلاً مادر او را به دامان خود دعوت می‌کند ولی او نمی‌پذیرد. او هم چون مرغی بال و پر شکسته است که دیگر قدرت پرواز ندارد. درست است که خود فرد از این امر زیان می‌برد ولی دود آن بچشم جامعه خواهد رفت.

بر این اساس آزادی، شرط اساسی تربیت اجتماعی است و بدون آن حیات اجتماعی رنگ و صورت انسانی نخواهد داشت. اما درباره نوع آزادی و حدود آن، در آینده بحث خواهیم کرد.

<sup>۱</sup> فرآیند انسان سازی در تعلیم و تربیت

<sup>۲</sup> مجله درسهای از مکتب اسلام، دی ۱۳۵۷، سال هجدهم، شماره ۱۰، عنوان مقاله: حدود آزادی تربیت، ضرورت اجتماعی آزادی برای تربیت نوشته: علی قائمی امیری

## حدود آزادی و کنترل آن در حوزه تربیتی اسلام

در برخی از خانواده‌ها، بیند و باری و سقوط ارزش‌ها و هنجارها را به عنوان آزادی قلمداد می‌کنند و دیکتاتوری و استبداد را به عنوان روشی برای جلوگیری از به انحراف کشیده شدن و آسیب دیدن فرزندانشان بر می‌گزینند. آن‌ها از این نگران‌اند که مبادا فرزندانشان با برخوردار بودن از آزادی‌های سالم و حیاتی به انحراف کشیده شوند و آسیب بینند. لذا به طور آشکار فرزندانشان و اعضای خانواده را از حقوق انسانی محروم می‌کنند. بنابراین کودکی که تربیت می‌کنند، کودکی است: سرکوب شده، ترسو، خجالتی، حرف شنو، سر به راه و مطیع. او از هر نوع قدرت و اقتداری اطاعت می‌کند و می‌خواهد همنگ جماعت باشد. او از هر نوع انتقادی وحشت دارد و تمام چیزهایی را که به او آموزش داده‌اند بدون هیچ پرسشی قبول کرده، به نوبه خود تمام عقده‌ها، ترس‌ها و سرخوردگی‌هایش را به فرزندانش منتقل می‌کند. این برداشت نادرست از آزادی، تنها متوجه والدین نیست، بلکه برخی از مریبان‌هم چنین اعتقادی دارند.

ژان ژاک روسو از مریبان بزرگ تربیت، ضمن تأکید بر ضرورت تعلیم و تربیت مبتنی بر آزادی می‌گوید: آزادی کودک را تضمین کنیم و بدین منظور به قدر کافی میدان و مجال در اختیارش بگذاریم تا آن را تجربه کند. به جای ساختنش، بگذاریم خود خویشن را بسازد... طوری رفتار کنیم که خود را در تجربیاتش آزاد پناردد. بدون آن که متوجه شود، مراقب خواهیم بود که رفتارش به هیچ وجه بر اثر عوامل غیر طبیعی منحرف نشود.<sup>۳</sup>

در این مورد روسو با کرشن اشتاینر موافق است که تحت عنوان قاعده دوم از اصل کمال توصیه می‌کند: اعتماد به نفس دانش آموز را از بین میر، با این همه او را به ضبط کامل طرز رفتارش رهبری کن!<sup>۴</sup>

آزادی کودک باید به نسبتی که رشد می‌کند افزوده شود. اما به علت این که رشد مداوم کودک برای والدین محسوس نیست، متوجه نمی‌شود که فرزند در حال رشدشان هر روز بیش از روز پیش استحقاق آزاد بودن دارد. بنابراین برایشان دشوار است که حتی به جوان رشید خود آزادی اعطای کنند و این به سهم خود سبب می‌شود که فرزند در صلاحیت خویش دچار تردید شود، و چه بسا جوانان یا بزرگسالانی که بر اثر چنین رفتاری برای همیشه کودک می‌مانند، هرگز استقلال کافی کسب نمی‌کنند و قادر به تحمل آزادی نیستند. بنابراین،

<sup>۳</sup> شاتو و دیگران، ترجمه شکوهی، ۱۳۵۵، صص ۲۰۱-۱۹۹.

<sup>۴</sup> شکوهی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۲.

والدین و مریبان باید بلد باشند دو اصل کنترل و آزادی را بر حسب میزان پیشرفت متربی از حالت وابستگی به سوی حالت استقلال، به صورت مناسبی تلفیق کنند.<sup>۵</sup>

## روشهای تربیتی موجود در نفعی یا اثبات آزادی

روشهای تربیتی موجود که تحت عنوان فرزند پروری از آن تعبیر می‌شود، از نظر آزادی کودک، هر کدام مطلبی را ذکر کرده‌اند که قبل از بررسی این روشهای به تعریف فرزند پروری می‌پردازیم.

### تعريف فرزند پروری<sup>۶</sup>

اصطلاح فرزندپروری از ریشه پریو (pario) به معنی "زندگی بخش" گرفته شده است. منظور از شیوه‌های فرزند پروری، روشهایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گویند و بجنگنگ نگرشها بی‌است که آنها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین نی شامل معنویات و قوانینی است که برای فرزندان خوبی و وضع می‌کنند. ولی باید پذیرفت که رفتارهای فرزند پروری به واسطه فرهنگ، نژاد و گروهها ای اقتصادی تغییر می‌کند.

### شیوه‌های فرزند پروری

شیوه‌های فرزند پروری شامل دو معنی عمده هستند: محبت و کنترل والدین.

کنترل والدین آن دسته از رفتارهای والدین را شامل می‌شود که در خدمت جامعه پذیری (فرانید انتقال ارزشها) اجتماعی از والدین به فرزندان) کودک قرار دارد. این امر به صورت توانایی والدین در اعمال رهنما، ثبات، توانایی تحمل رفتارهای نامطلوب (برای مثال فریاد کشیدن، بهانه‌جویی، گریه و...) و استفاده از مشوق‌ها و تقویتها، نمود دارد. محبت نیز شامل صمیحیت، علاقه، مهربانی و عاطفه والدین می‌باشد.

بر اساس این دو شاخص مهم، شیوه‌های فرزند پروری را به سه دسته عمده تقسیم می‌کنند:

<sup>۵</sup> شاتو و دیگران، ترجمه شکوهی، ۱۳۵۵، صص ۲۶۵-۲۶۶

<sup>۶</sup> www. isna. ir

شیوه مقتدرانه، شیوه سهل گیانه، شیوه استبدادی.

## 1-شیوه مقتدرانه

والدی که از این شیوه استفاده می‌کنند، واقعیتها را به کودکان خود منتقل می‌سازند، و تمامی بیشتری برای پذیرش دلایل کودک خود در رد یک رهنمود (دستور) از خود نشان می‌دهند. این والدین سخنواران خوبی هستند و اغلب برای مطیع سازی از استدلال و منطق بهره می‌جویند و به منظور توافق با کودک با او گفتگو می‌کنند، از رفتارهای نامطلوب نمی‌ترسند و تاب مقاومت در برابر عصیان یعنی کودک را دارند. والدین مقتدر به تلاشها ای کودکان در جهت جلب حمایت و توجه پاسخ می‌دهند و از تقویتها ای مثبت بیشتری استفاده می‌کنند.

این والدین در بعد محبت رئیس عملکرد خوبی دارند و در ابراز محبت و علاقه و مهرباری دروغ نمی‌ورزند. آنها حقوق ویژه خود را به عنوان یک بزرگسال می‌شناسند و به علاقه فردی و ویژگی‌های خاص کودک خود رئیس آگاهی دارند.

کودکان این والدین؛ فعال، دارای اعتماد به نفس، استقلال رای، واقع گرا، باکفایت و خشنود، توصیف شده‌اند. آنها به دلایل اینکه والدین خشان فرصتها ای زلزله‌ی در تصمیم گیری و انتخاب در اختلطه‌شان قرار می‌دهند و به خاطر اینکه مورد عشق و محبت واقع می‌شوند از نوعی احساس امنیت عاطفی برخوردارند.

## 2-شیوه سهل گیانه

والدین سهلگی کنترل کمتری بر کودکان خود اعمال می‌کنند و خواسته‌ها ای آنها چندان معقول نمی‌بینند. مهرورزی و محبت آنها در حد متوسطی قرار دارد. خانواده این والدین نسبتاً آشفته است. فعالیت خانواده، نامنظم و اعمال مقررات، اهمال کارانه است. والدین کنترل کمی بر کودکانشان دارند، هم نظرور در خصوص اضباط کودک از نگرشها بی متعارض برخوردارند. والدین سهل انگار در عین آنکه به ظاهر نسبت به کودکان خود حساس هستند، اما توقع چنداری از آنها ندارند. فقدان خواسته‌ها ای معقول همراه با خودداری از ارائه دلایل و گفتگو با کودک، همواره از ویژگی‌های این شیوه به شمار می‌رود. این والدین بسیار به ندرت به فرزندان خود اطلاعات صحیح یا توضیحات دقیق ارائه می‌دهند. در عین حال والدین سهل انگار زورگو و سرکوبگر

هستند. آنها از روش‌های احساس گناه و انحراف استفاده می‌کنند. این والدین همچنین در بیشتر موارد در مواجهه با بهانهجویی و شکایت کودک، سر تسلیم فرود می‌آورند.

والدین سهل انگار در ابراز محبت با والدین مقتدر تفاوت فاحشی ندارند. مادران سهل انگار به عنوان تنبع کودک را از محبت خود محروم می‌سازند و به تمسخر او می‌پردازند. یک والد سهل انگار در تلاش است درباره خط مشی خود با کودک مشورت کند و قواعد خانواده را برابری او توضیح دهد. او توقع چندانی برای انجام کارهای منزل و رفتار صحیح از کودک خود ندارد. او خود را به عنوان عاملی فعال که هر گاه بخواهد، می‌تواند از آن استفاده کند؛ نه به عنوان عاملی که مسئول شکلدهی می‌باشد. رفتار کنوری می‌آئی کودک است، معرفی می‌کند. کودکان این والدین از اடکاء به خود، خودداری می‌کنند و می‌از استقلال را ای اندکی برخوردارند. این کودکان به صورت افرادی نسبتاً ناپخته توصیف شده‌اند که هنگام مواجهه با ناملاحتات، تمامی به واپسروی (روی گردای) دارند. این کودکان ننسج بده عمل می‌کنند و به فعالیت بی‌هدف می‌پردازند. این کودکان نیز تکانشی، پرخاشگر و فاقد اعتماد به نفس هستند و رفتارهای بزهکارانه از خود نشان می‌دهند.

### 3- شیوه استبدادی

نمایش قدرت والدین اولین عاملی است که این شیوه را از دو شیوه دیگر متمایز می‌سازد. این والدین بسطه پر توقع بوده و پذیرای نکلفها و ام‌کل کودکان نمی‌ستند. بیلهماهی کلامی والدین یک جانبه و فاقد محتوای عاطفی است. والدین مستبد غالباً هنگام اعمال دستورات، دل ملی ارائه نمی‌دهند. این والدین نسبت به سایر والدین در میزان مرعوب شدن در برابر رفتارهای نامطلوب، در حد متوسطی قرار دارند.

در میان این سه شیوه، والدین در شیوه استبدادی کمترین مهرورزی و محبت را از خود نشان می‌دهند. به ویژه این والدین به ندرت در رابطه‌ای که منجر به خشنودی کودک شود، شرکت می‌کنند. آنها عموماً نسبت به تلاشها ی کودکان برای حمایت و توجه بی‌تفاوتند و به ندرت از تقویت مثبت استفاده می‌کنند. ابراز محبت در این الگو در پایی‌تقریب سطح قرار دارد. این والدین، تایید، همدلی و همدردی اندکی را نسبت به فرزندان خود ابراز می‌کنند و شواهد اندکی مبنی بر روابط قوی میان مادر و فرزند وجود دارد. در حقیقت بر اساس گزارش‌های موجود، این والدین برای کنترل کودکان خود از شیوه‌های ایجاد ترس استفاده می‌کنند و همچنین تفاهی می‌بینند والدین مستبد و فرزندانشان وجود ندارد. این والدین اطاعت کودک را یک حسن تلقی می‌کنند و در موقعی

که اعمال و رفتار کودک در تعارض با معظمهای آنها قرار میگیرد، از تنبع و اعمال زور برای مهار خواسته کودک استفاده میکنند.

بر اساس تحقیقات، فرزندان والدین مستبد نسبت به فرزندان والدین مقتدر در برقراری رابطه با همسالان و داشتن موقعیت فعال و نیز استقلال را در سطح پایینی قرار میگیرند. این کودکان همچنین افرادی خشمگین، منزوی، غمگین و آسیب پذیری نسبت به فشار (استرس) و محتاط توصیف میشوند.

### بحث و نتیجه‌گیری

شیوه‌هایی که والدین در تربیت فرزندان خود بهکار میگیرند، نقش اساسی در تمامی سلامت روانی فرزندان آنها دارد. در سایر ارتباط سالم است که میتوان رله‌های فرزندان را شناخت و نسبت به تمامی و اراضی آنها همت گماشت. همانگونه که اشاره شد، هر یک از این شیوه‌ها اثراتی بر رفتار کودکان دارد که در این مطلب اثرات مخرب و منفی شیوه‌های سهل‌گوانه و مستبدانه بیشتر است.

آنچه اهمیت دارد این است که طبق تحقیقات انجام گرفته، بهترین شیوه فرزند پروری، شیوه مقتدرانه است که والدین در عین گرم و صمیمی بودن با فرزند خود، کنترل کننده و مقتدر هستند. این شیوه به فرزندان کمک میکند تا با هنجارهای اجتماعی بهتر سازگار شوند و همچنین تائیی کمی بر آزادی‌های فردی کودکان دارد. این کودکان با کفایت، واقع گرا، دارای اعتماد به نفس، فعال، خود نظمبخش و مسئول هستند. در ادامه برای روشن شدن این نظر در اسلام و تبیین آن به روایاتی اشاره می‌شود و پس از بحث و توضیح آن، شواهدی از زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام ذکر خواهد شد.

### مختلف بودن نوع تربیت در دوره‌های سنی از نظر اسلام

آنچه لازم به ذکر است و در این مقاله بر آن هستیم، این نکته است که، اسلام به کدام یک از این روشها تربیتی سه گانه، اعتماد جسته و سفارش می‌کند و حدود و مرز آن تا چه حد است؟

درباره این مسئله باید بگوییم که دین مبین اسلام برای سنین مختلف، شیوه خاص تربیتی خود را بیان کرده و ادوار تربیت فرزند را به سه دوره تقسیم نموده و برای هر دوره روشی غیر از دوره قبلی سفارش نموده است. و این نگاه دوره‌ای به سنین مختلف، دقت اسلام به تربیت فرزند را می‌رساند.

احادیثی که به این مطلب می پردازد به قرار زیر است:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبَعَ سِنِينَ وَعَدْ سَبَعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبَعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ أَخْلَاقُهُ لِإِحْدَى وَعِشْرِينَ وَإِلَّا فَاضْرِبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى<sup>۷</sup>

پیغمبر (ص) فرمود: فرزند تا هفت سال حاکم است (یعنی آزاد) و تا هفت سال بنده است (یعنی باید کاملا تحت تربیت باشد)، و هفت ساله سوم وزیر است (باید مورد مشورت قرار گیرد)، اگر در ۲۱ سالگی اخلاقش رضایت بخش شد، که بهتر و گر نه تیائی باو بنز که در نزد خدا معذوری.

عن یعقوب بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: الغلام يلعب سبع سنين و يتعلم الكتاب سبع سنين و يتعلم الحلال والحرام سبع سنين.<sup>۸</sup>

پسر هفت سال باید بازی کند و هفت سال قرآن را یاد بگیرد و هفت سال حلال و حرام را یاد گیرد (بازداشت کودک از بازی کردن تا هفت سالگی صلاح و سزاوار نیست، و از حقوق پسر بر پدر آنست که قرآن و حلال و حرام و احکام و آداب دینی را به او بیاموزد)

قَالَ الصَّادِقُ عَدَّ دَعَابَنِكَ يَلْعَبْ سَبَعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبْ سَبَعَ سِنِينَ وَالرِّمْمَهُ نَفْسَكَ سَبَعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِنْ لَا خَيْرَ فِيهِ<sup>۹</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: کودک خود را تا هفت سال بیازی رها کن، و هفت سال دیگر او را تحت تربیت و آموزش قرار ده، و هفت سال با خود همدم و همراز ساز پس اگر در صراط حق بود و از باطل گریزان و سعادت خود را دریافت که بسیار خوب و اگر نه چنین شد امید خیری در وجودش نخواهد بو از این احادیث فعلا تقسیم سه گانه دوره سنی فرزندان را نتیجه می گیریم که شامل ۷ سال اول، ۷ سال دوم و ۷ سال سوم زندگی می شود. در مرحله بعد با تبیین اصول کرامت، به بررسی دوره اول و تحلیل نظر اسلام خواهیم پرداخت.

### اصل کرامت، در تمام الدوائر تربیتی اسلامی

در مقدمه بحث لازم است به یک قاعده و اصل در تربیت اسلامی فرزند اشاره شود که در تمامی دوره های تربیتی اسلامی رعایت آن لازم خواهد بود و آن اصل کرامت است.

<sup>۷</sup> مکارم الاخلاق ص ۲۲۲

<sup>۸</sup> طرائف الحكم با اندرزهای ممتاز، ج ۲، ص ۱۱۷، فی الوسائل: (كتاب النکاح) باب «استحباب تعليم الصبيان الكتابة و القرآن سبع سنين»

<sup>۹</sup> من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۹۲

"کودک" حق دارد که همواره از حرمت و احترام و تکریم شخصیت برخوردار شود. همه انسانها، بالاخص کودکان و نوجوانان، دوست دارند شخصیت آنها مورد توجه و احترام دیگران قرار گیرد. رطیز به احترام و محبت، از اساسی‌ترین رطیزهای انسان است.

قانون حاکم بر نفسانیت انسان چنین است که همه انسانها تشوق پذیری و محبت‌طلب و تنبیه‌گر نیز و قهر سنتی هستند. بر همین اساس، از جمله حقوق فطری کودکان، محبت‌پذیری و تکریم شخصیت آنان است.

پیغمبر بزرگوار اسلام، صلی اللہ علیہ و آله، می‌فرمایند:

اکرموا اولادکو و احسنو آدابهم بعفر لكم<sup>۱۰</sup>

شخصیت "فرزندان خود را گرامی بداری و آنها را ریکو تربیت کریم تا مورد رحمت خداوند واقع گردی.

آری، تکریم شخصیت کودکان، یکی از وظایف مهم و مسؤولیت‌های خطی در جهت اداء حقوق فطری فرزندان است.

"تکریم فرزندان" از همان زمان که نخستین احساس و اندیشه فرزند آوری در آنان بجادار می‌گردد -که با دعا و رطیغه‌شدن به درگاه خالق منان همراه است- آغاز می‌شود، در دوره زندگی جیوه "کودک با تقدیم زیارتی و آرامی‌بخش ترین نواها و نوازشها تجربه می‌گردد، با تولد کودک، با اسم‌گذاری و نحوه صدا زدن او معنا می‌یابد و سرانجام با بهترین و پاک‌ترین برنامه غذا بی و روشهای پرورشی در دوره‌های مختلف رشد، ادامه پیشگیری کند.<sup>۱۱</sup>

زمایی که بچه‌ها احساس کنند که شخصیت آنها مورد تکریم والدین است، و رطیف هم‌یشگی آنان به "محبت"، به شایستگی تأمین می‌گردد، با همانندسازی هر چه بیشتر با والدین، همواره تلاش می‌کنند رفتاری داشته باشند که مورد توجه، تأیید و تشویق آنان واقع شود. به همین جهت، این قبل بچه‌ها که از همان دوران اولیه زندگی در کلام و عمل مورد بزرگداشت والدین قرار می‌گیرند، در مراحل مختلف رشد، کمترین سازش‌ناگفتنگی فردی و اجتماعی و بیشترین موفقیت تحصیلی و شغلی را از خود نشان می‌دهند و از والاترین منزلت معنوی و اجتماعی بهره‌مند می‌گردند. همسران برتر، در ارتباط مستمر با کودکان خود، با دوری از هر گونه رفتار تنبیه‌گرانه، الفبای تکریم شخصیت و تقویت احساس خودارزشمندی را عملاً به آنان می‌آموزند و به این سخن مولاًی متقطعن علمی

<sup>۱۰</sup> نهج الفصاحه ص ۲۳۹

<sup>۱۱</sup> مجله پیوند شماره ۲۱۹ (صفحه ۱۹)، عنوان مقاله: روان‌شناسی خانواده، همسران برتر و آینین فرزند پروری، نویشته: غلامعلی افروز

علیه السلام که می فرمائید: "هر کس شخصیت خوبی را شر بیف بدارد، از لغش‌ها و گناهان مصون بماند"<sup>۱۲</sup> معنا می‌بخشد. چرا که بیشترین ناسازگاری‌های عاطفی و لغش‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان، از آن جهت است که اغلب آنان، به گونه‌ای که باعیشه و شایسته است از مهر و محبت و تکریم والدین و اطرافیان بهره‌مند نبوده‌اند. به بیان دیگر، تبعیت حقیقتی و تهدیت از آفات شخصیت و زمینه‌ساز اضطراب‌ها، سازش‌ناک‌فتنگی‌ها و کژرویهای اجتماعی است.

تکریم شخصیت کودکان و تأثیری و تشویق پیوسته رفتارها مطلوب و قابل قبول آنان، عزت نفس و احساس خودارزشمندی آنها را تقویت می‌کند و آنان را صاحب پربهادری احساسات و والاترین اندیشه‌ها می‌نمایند.

و آن‌گاه که فرزندان ما از عزت نفس قوی و احساس والای خودارزشمندی برخوردار باشند، به دور از از نگرانی‌ها و اضطراب‌ها و عاری از کاستی‌های عاطفی و عقده‌های روایی، خود را از کلام ناموزون، رفتار ناشایست و کژرویها ایمن می‌سازند.<sup>۱۳</sup>

چنانچه ملاحظه می‌گردد، روح مبانی اسلامی و دستورالعمل‌های آن با روش فرزند پروری از نوع مستبدانه مخالف است اما باید به سراغ این مطلب برویم که رفتار کریمانه چگونه باید اعمال شود و آیا اسلامی که روش مستبدانه در تربیت فرزند را نمی‌پسندد، با روش سهل‌گیرانه چگونه بر خورد می‌کند؟ پاسخ به این پرسش ما را به هدف مورد نظر در این مقاله بیشتر آشنا می‌کند تا محدوده آزادی کودک را بهتر بفهمیم و ارزیابی نماییم.

### **بررسی دوره اول تربیت در بعنوان احادیث**

برای روش تربیتی در دوره اول زندگی فرزند، سه حدیث با عباراتی مختلف استعمال شده بود که در مورد دوره اول تربیت، در دو حدیث، یک واژه و به یک معنا به کار رفته بود و در حدیث دیگر واژه‌ای متفاوت از دو حدیث قبلی. در نتیجه دو تعبیر بیشتر در روایات به کار نرفته است. برروی هم رفته دو اصطلاح به کار رفته مکمل هم دیگرند نه این که دو نوع روش را در دوره اول زندگی فرزند ذکر کرده باشد. واژه اول لُعْبٌ و واژه دوم سِيَدٌ می‌باشد. با هم قرار دادن این دو اصطلاح، معنای دقیقتری از نحوه تربیت در دوره اول برداشت می‌کنیم نه این که دو نوع روش برداشت شود، می‌توان گفت عبارت لُعْبٌ که به معنی بازی کردن است، روش

<sup>۱۲</sup> نهج البلاغه

<sup>۱۳</sup> مجله پیوند شماره، پیشین

مستبدانه در فرزند پروری را در هفت سال اول زندگی نهی نموده و واژه سید، که به معنی آقا و بزرگ قوم است، روش سهل گیرانه را نفی می نماید.

### برداشت صحیح از واژه سهل

در احادیثی که پیرامون نوع تربیت در دوره های سه گانه سنی ذکر شد، اشاره شد که دوره اول دوره سیاست است، اما ممکن است بعضی از این تعبیر برداشت غلطی داشته باشند و گمان کنند منظور از سید بودن یعنی تربیت از نوع سهل گیرانه یک نوع از انواع فرزند پروری است \_ باشد. در حالیکه این برداشت کاملاً غلط است. اگر به واژه سید خوب دقت کنیم، شاید این برداشت غلط صورت نپذیرد. در کتاب مجمع البحرين، سید به معنای بزرگ قوم و کسی که در عشیره اش، مورد اطاعت است، تعبیر می شود.<sup>۱۴</sup>

سید، به معنای آزاد و مختار در گفتار و رفتار و کردار نیست تا برداشت مطلق آزادی در دوره اول تربیت بشود، در نتیجه برداشت روش سهل گیرانه از انواع روشهای فرزند پروری گردد، بلکه سید به معنای آقا و بزرگ قوم است، برداشتی که از آقا می شود این است که اعمال و رفتار او گرچه مورد مواخذه واقع نمی شود در عین حال یک نوع کرامت و بزرگواری در آن هست، و انسان کریم، انسانی است که فطرتا و ذاتا، شر، لجوج، تندخوا، بی غیرت و بسیاری از صفات پست و زشتی که از بعضی کودکان دیده می شود، نیست، بلکه فرزندی که سید است کریم هم هست، زیرا اسلامی که بحث از سیاست فرزند می کند همین طور سخن از کرامت پروری هم می کند، لذا پیغمبر خدا فرمودند: اکرموا اولادکم<sup>۱۵</sup>. بدین معنا که آزاد گذاشتن فرزند در دوره اول زندگی منافاتی با تربیت کریمانه او و آموزش آداب نیکو و جلو گیری از برخی اعمال نابهنجاز ندارد. اگر والدین صفاتی کریمانه و برخواسته از فطرت پاک الهی داشته باشند و در زندگی دچار اعمال و رفتار غیر اسلامی نشوند، فرزندان خود بخود کریم بار می آیند و نیازی به این نیست که ما برخورد کریمانه را بخواهیم با روشی آموزشی و خاص به آنها یاد بدهیم، زیرا که فرزندان ما اعمال و رفتار ما را چون قانون تلقی می کنند و هر گونه که برخورد کنیم آن را یک قاعده محسوب می کنند. اگر در خوانواده ای دروغ گویی باب شده باشد، فرزند هم می پندارد که دروغ امری شدنی و جایز است و او به اوامر و نواهی ما کاری ندارد که به او بگوییم دروغ خوب نیست و تو دروغ نگو، او از برخورد ما در طول زندگی این برداشت را خواهد کرد که پدر و مادر من دروغ می گویند پس می شود دروغ گفت، حتی اگر ما به او بگوییم که دروغ نگو سپس از ما دروغ بشنود، این نتیجه و قانون را برداشت می کند که می توان در زندگی نه تنها دروغ گفت، بلکه می توان امر و نهی ای کرد که خودمان بدان ملزم نباشیم.

<sup>۱۴</sup> مجمع البحرين ج ۳، ص ۷۱

<sup>۱۵</sup> نهج الفصاحة ص ۲۳۹

از موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

یستحب غرامه الغلام فی صغره لیکون حلیما فی کبره.<sup>۱۶</sup>

بهتر آنست که طفل در کودکی با سختی و مشکلات اجتناب ناپذیر حیات که غرامت زندگی است روبرو شود تا در جوانی و بزرگسالی، بردبار و صبور باشد.

خود این روایت این مطلب را می‌رساند که آزادی مطلق و فرزند پروری از نوع سهل گیرانه امری پسندیده از نظر اسلام نیست، بلکه فرزند می‌بایست در سنین کودکی سختی‌هایی را در حد توان خود ببیند، بعضی از خواسته‌هایش هم برآورده نشود و خود سعی در برآورده کردن حاجات خویش داشته باشد تا به این فهم برسد که زندگی به گونه‌ای است که هر آنچه بخواهیم حاصل نمی‌شود و بی‌زحمت بدست نمی‌آید و برخی از امور در دنیا باید با زحمت و مشقت، بدون کمک از دیگران بدست آید و بعضی از امور در دنیا در شرایط خاص، ممکن است دست نیافتنی باشد و این گونه طرز برخورد، فرزند را صبور در برابر مشکلات و مطیع امر الهی تربیت می‌کند، اما تربیت سهل گیرانه که لازمه آن برآورده کردن همه نوع خواسته‌های فرزند است، فرزند را خودخواه، منفعت طلب، سرکش، پر توقع، ناراضی از شرایط موجود، بی‌اعتماد به نفس خویش و وابسته به دیگران بار می‌آورد که دین مبین اسلام با این گونه تربیت مخالف است و آنجا که می‌گوید فرزند باید در هفت سال اول زندگی سید و آقا باشد، منظورش آزادی بی‌حد و حصر نیست و قائل به نوعی رنج مثبت در تربیت می‌باشد.

### شواهدی از زندگی اهل بیت در نحوه تربیت در دوره اول

جهت این که برای بحث مورد نظر، شاهدی از زندگی اهل بیت علیهم السلام داشته باشیم، به چند نمونه حکایت اشاره می‌کنیم تا منظورمان را بهتر رسانده باشیم.

در شان نزولی که برای اهل بیت در ذیل آیات ۵ تا ۱۰ سوره دهر آمده، چنین وارد شده است که: امام حسن و امام حسین علیهم السلام در سن طفویلیت بیمار شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای عیادت فرزندان بیمارش به خانه علی و فاطمه علیهم السلام آمد، آن حضرت هنگامی که بیماری نوه‌های عزیزش را مشاهده کرد، خطاب به علی علیه السلام فرمود: «نذری کنید، تا خداوند بیمارانتان را شفا دهد!» علی علیه السلام بلافصله عرض کرد: «خداؤندا! اگر فرزندانم شفا یابند، سه روز روزه می‌گیرم.»

<sup>۱۶</sup> وسائل ۵، صفحه ۱۲۶

فاطمه علیها السلام نیز به همین شکل نذر کرد؛ حتّی امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز - علی رغم این که سن آن‌ها کم بود - به تبعیت از پدر و مادر به همان شکل نذر نمودند. فضه (خادمه) که در آن جا حاضر بود نیز - احتمالاً - به همان شکل نذر کرد.

طولی نکشید که کسالت آن دو ریحانه پیامبر بر طرف شد و بنا شد که اهل‌البیت علیهم السلام نذرشان را ادا کنند. روز اوّل روزه گرفتند؛ علی علیه السلام برای افطار این سه روز مقداری جو تهیّه کرد، آن را آرد کردند و به سه قسم تقسیم کردند، قسمتی از آن را جهت تهیّه نان برای افطار روز اوّل خمیر کردند و به تعداد افراد روزه‌دار، نان جو تهیّه نمودند. به هنگام افطار صدایی از پشت درب حیاط منزل شنیده شد، اهل خانه به بیرون از خانه آمدند، شخصی را ملاحظه کردند که این‌گونه آن‌ها را خطاب کرد:

«السلامُ عَلَيْكُمْ يَا أهْلَ الْبَيْتِ» سپس عرض کرد: «من شخص محتاج، نیازمند و مسکینی هستم، به من کمک کنید.»

حضرت علی علیه السلام نانی که سهم خودش بود را به آن فقیر داد، فاطمه علیها السلام نیز چنین کرد؛ بقیه اعضای خانواده هم سهمیه خویش را به آن مسکین دادند و آن شب با آب افطار کردند.

روز بعد هم روزه گرفتند و بار دیگر از آرد جو نان تهیّه کردند؛ آماده خوردن افطاری بودند، باز صدای شخصی را از خارج منزل شنیدند، که می‌گوید:

«السلامُ عَلَيْكُمْ يَا أهْلَ الْبَيْتِ»، به خارج منزل رفتند. از او پرسیدند: تو کیستی و چه حاجتی داری؟

گفت: «بیتیمی از یتیمان این شهر هستم، گرسنهام سیرم کنید»، باز علی علیه السلام سهم خویش را به آن یتیم داد و بقیه نیز همین کار را در کمال اخلاص و جهت رضای خدا انجام دادند؛ و همچون شب اوّل با آب افطار کردند!

روز سوم را نیز طبق نذری که داشتند روزه گرفتند و همان داستان روز اوّل و دوم تکرار شد و این بار شخص اسیری تقاضای کمک کرد، حضرت علی علیه السلام و تمام اعضای خانواده، افطاری خویش را به آن شخص اسیر دادند؛ و سومین شب را هم با آب افطار کردند و بدین ترتیب به نذر خویش وفا نمودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روز بعد امام حسن و امام حسین علیهم السلام را، در حالی که رنجور و ضعیف شده بودند و از شدت ضعف به خود می‌لرزیدند مشاهده کرد و از این وضع ناراحت شد و از سوی دیگر چشم‌های گودرفته فاطمه علیها السلام بر ناراحتی و حزن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افزود، از علی علیه السلام پرسید:

یا علی! چرا بچه‌ها این قدر ضعیف و رنجور شده‌اند؟ چرا رنگ دخترم فاطمه پریده است؟

حضرت علی علیه السلام جریان را برای آن حضرت بازگو کرد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیات سوره انسان را آورد.<sup>۱۷</sup>

چنانچه در این داستان ملاحظه کردیم، حضرت امیر علیه السلام، فرزندان خردسال خود را از گرفتن روزه منع نکرد با این که این کودکان وظیفه ای نداشتند اما به تعیت از والدین خود که روزه را نذر کرده بودند روزه گرفتند، حتی در آن سه روز که مسکین و یتیم و اسیر به درب منزلشان آمدند، به همراه والدین خود غذای خود را در راه خدا دادند و باز امیر المؤمنین آنها را از این کار باز نداشت، در حالی که ضعف شدیدی آنها را احاطه کرده بود، این گونه برخورد که فرزند را \_با اختیار خودش و نه به اجبار\_ در برابر سختیهای زندگی قرار دادن از شیوه های تربیتی اهل بیت علیهم السلام است و آنها فرزندان خود را تن پرور و آزاد و رها که هر گونه بخواهند عمل کنند و هر آنچه که از مادیات دنیا دوست داشته باشند برایشان تامین کنند، تربیت نمی نمودند تا طعم سختی را بشند و در بزرگی انسانهایی صبور و بردبار در برابر مشکلات باشند و کم و زیادی مسائل دنیا به تندی از کوره در نروند. این طرز عمل برگرفته از همان فرمایش حضرات معصومین است که فرموده اند: یستحب غرامه الصبی فی صغره لیکون حلیما فی کبره، سختی دادن به فرزند در کودکی باعث می شود که در بزرگی فردی حلیم و بردبار باشد.<sup>۱۸</sup>

مل در جریانی دیگر که حضرت صادق ع نقل شده که فرمودند: روزی حسین ع در برابر رسول خدا ص با یک دیگر کشته می گرفتند رسول خدا ص امام حسن ع را تشجیع می کرد اینک حسین را بگیر و او را بر زمین بزن، فاطمه ع که حضور داشت بعض رسانید مناسب نیست بزرگ را بر کوچک تشجیع فرمائی رسول خدا ص فرمود من تنها نیستم بلکه جبرئیل هم حاضر است و حسین ع را تشجیع می کند.<sup>۱۹</sup>

باز این حکایت هم با سبک تربیت آزادانه که به معنای سهل گیری در امر تربیت فرزندان، که مبادا کمبودی به آنها برسد و رفاهیات آنان کم شود، مغایرت دارد، پیامبر اسلام می توانستند جلوی حسین علیهم السلام را بگیرند تا با هم کشته نگیرند چون ممکن بود در این درگیری برادرانه آسیبی به آنها برسد و صدمه ببینند، اما تحمل سختی فرزندان و چشیدن کم و زیادی دنیا در سنین کودکی آنقدر برای پیامبر اهمیت داشت و از شیوه ها و دیدگاههای وی بود، که نه تنها این دو کودک را از کشته گرفتن منع نکردند بلکه آنها را تشویق می نمودند، حضرت زهرا علیها سلام هم که آمدند و فرزندان خود را در این حالت دیدند، نگفتند چرا مانع آنها نمی شوید، بلکه عرضه داشتند چرا حسن را تشویق می کنید و حسین را تشویق نمی نمایید؟

<sup>۱۷</sup> آیات ولايت در قرآن ص ۲۱۵

<sup>۱۸</sup> وسائل ۵، صفحه ۱۲۶

<sup>۱۹</sup> الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص: ۱۲۹

این شیوه تربیت در زندگی و سیره اهل بیت علیهم السلام بوده است و آنها می خواستند که فرزندانشان طعم سختیهای دنیا را بچشند تا آب دیده و قوی بشوند، البته سختی هایی که سازنده باشد و او را در جهت تکامل صفات انسانی خویش رشد دهد.

## نتجه گویی نهایی

همانطور که ملاحظه شد و از اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام استفاده نمودیم، نظر اسلام از انواع فرزند پروری، تربیت سهل گیرانه و مستبدانه استفاده نشده، بلکه روش تربیتی اسلام روشن مقتدرانه است که نه حالت دیکتاتوری و زور و اجبار است که فرزند را توسیع خور بار بیاورد و نه به حدی او را آزاد می گذارد که تمام نیازهای رفاهی او را تامین کند که فردی پر توقع و بی ظرفیت تربیت شود بلکه در عین رافت و مهربانی، با نگاهی کریمانه به انسان <sup>۲۰</sup> همانطور که خداوند در قرآن می فرماید: لَقَدْ كَرِمَنَا بْنَى آدَمَ <sup>۲۱</sup> و این که موجودی است که خداوند متعال از روح خود در او دمیده است و او را کریم و بزرگوار دانسته، می نگرد و جهت ارتقاء، رشد و کمالش، در برخی موارد از سختی هایی که در دنیا برای او پیش می آید جلوگیری نمی کند تا فردی بردار تربیت شود. در واقع نظر اسلام این است که کنار آزادی در دوره اول زندگی، رنجی مشیت برای تربیت فرزند لازم است.

---

<sup>۲۰</sup> اسراء آیه ۷۰

## منابع مقاله

۱. قرآن کریم
۲. افروز، غلامعلی؛ عنوان مقاله: روانشناسی خانواده، همسران برتر و آیین فرزند پروری، مجله پژوهند شماره ۲۱۹
۳. آشتیانی، احمد؛ طرائف الحكم یا اندرزهای ممتاز، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۲، چاپ سوم
۴. ژان شاتو و دیگران؛ مربیان بزرگ ترجمه کتاب *Les Grands Pedagogues* ، تهران، دانشگاه تهران - چاپ اول ۱۳۵۵
۵. سید رضی؛ نهج البلاغه، قم، هجرت، ۱۴۱۴ه.ق، چاپ اول
۶. شیخ صدوق؛ من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ه.ق
۷. شیخ طبرسی، شیخ حسن؛ مکارم الاخلاق، قم، سید رضی، ۱۳۷۰، چاپ چهارم
۸. شیخ مفید؛ الارشاد فی معرفة حج اللہ علی العباد، قم، ناشر کنگره شیخ مفید، سال ۱۴۱۳، چاپ اول
۹. شیروانی، علی؛ نهج الفصاحه، قم، دار الفکر، ۱۳۸۵، چاپ دوم
۱۰. طریحی، فخر الدین بن محمد؛ مجمع البحرين، بی جا، دفتر فرهنگ نشر اسلامی، بی تا
۱۱. قائمی امیری، علی؛ عنوان مقاله: حدود آزادی تربیت، ضرورت اجتماعی برای تربیت، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، دی ۱۳۵۷، سال هجدهم، شماره ۱۰
۱۲. کردی، عبدالرضا؛ فرایند انسان سازی در تعلیم و تربیت، تهران، منصوری، ۱۳۷۵
۱۳. محدث عاملی؛ وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، قم، آل البيت، سال ۱۴۰۹، چاپ اول
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ آیات ولایت در قرآن، قم، ناشر نسل جوان، سال ۱۳۸۷، چاپ چهارم